



مرداد سیاه ۵۷: فاجعه‌ی سینما رکس

لیلا دانش

مادرانی بودند که مثنی استخوان را با حیرت و بغض و ناباوری به نام پیکر فرزندشان به خاک می‌سپردند. جمعیت پس از یک روز شیون و فریاد در گورستان به شهر بازگشت. ظاهر شدن ارتش در گوشه و کنار شهر، مانع از این نشد که هر تجمع کوچکی که بغض می‌ترکاند به سادگی به اعتراضی گسترده تبدیل شود. در این روز، اعتراض کنندگان به برخی مراکز دولتی حمله کرده و با پلیس درگیر شدند. روز پنج‌شنبه، دوم شهریور، برای برگزاری مراسم شب هفت، مردم با پای پیاده راهی گورستان شدند و در بازگشت باز هم با ارتش و پلیس درگیر شدند.

سوخته‌ها به خاک سپرده شده بودند و اینک شهر می‌ماند و غم یک فاجعه. شهر می‌ماند و دردی که فشار گرمای دم کرده‌ی مرداد را کنار می‌زد و راه طغیان می‌جست. شهر مانده بود و چراها؟ شهر مانده بود و چه کنیم‌ها؟ هر چه از روز فاجعه فاصله گرفته می‌شد، تناقضات موجود در اطلاعاتی که در مورد علت این حادثه داده می‌شد بیش‌تر نمایان می‌گشت، اما کماکان ظن غالب به حکومت شاه و دم و دستگاه ساواک و ارتش بود.

آتش سوزی سینما رکس در شرایطی به وقوع پیوست، که اعتراضات در آبادان هنوز به هیچ وجه هم پای ناآرامی‌های شهرهای دیگر مثل تهران، مشهد، تبریز، اصفهان و... نبود. سابقه‌ی نقش کارگران نفت در ناآرامی‌های دهه‌ی بیست و سی شمسی هنوز در خاطرات بود و برخی از فعالان آن دوره هنوز در قید حیات بودند. همه می‌دانستند که اگر آبادان و یا به عبارت بهتر مناطق نفتی برخیزند، کل جنبش اعتراضی علیه رژیم شاه به سطح دیگری ارتقا می‌یابد. دقیقاً به دلیل همین موقعیت ویژه‌ی شهرهای جنوبی بود، که حضور و قدرت ساواک در آن همیشه محسوس بود. در همه‌ی دوره‌ی بعد از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ (که آتش سوزی در سال گرد آن واقع شده بود) و اصلاحات ارضی، شاه توانسته بود به ضرب سرکوب و کنترل شدید صنعت نفت را آرام نگه دارد. با این که در مناطق دیگر گاه گذاری وقایعی رخ می‌داد که به سطح رسانه‌ها راه یابد، اما در جنوب در مجموع اختناقی یک دست حکم می‌راند.

در هر صورت آبادان پیش از واقعه‌ی سینما رکس، وقایع عمومی شهرهای دیگر را که خصوصاً از زمستان ۵۵ با دیدار کمیسیون بین‌المللی صلیب سرخ از زندان‌های ایران و نامه‌های اعتراضی حقوق دانان درباره‌ی عدم رعایت حقوق بشر در نظام قضایی حکومت شاه و فعالیت‌های دیگری بالا گرفته بود، نظاره می‌کرد. سرتاسر سال ۵۶

شنبه، شب بیست و هشتم مرداد ۵۷، شعله‌های آتش جان عزیز چند صد تن از تماشاگران فیلم «گوزن‌ها» را در سینما رکس آبادان، واقع در خیابان شهرداری، گرفت. جمع کثیری از بستگان تماشاچیان فیلم که خبر آتش سوزی را شنیده بودند، و هم چنین رهگذرانی که بیرون سینما جمع شده بودند، شاهد این صحنه‌ی دردناک شدند. شهر در شب نخوابید و روز بعد را با بهت و حیرت، خشم و نفرت، اشک و درماندگی آغاز کرد. روزنامه‌های رسمی، با تیتراژ درشت خبر از کشته شدن ۳۷۷ نفر در همان روزهای اول دادند. آبادان که تا آن زمان در مرکز اخبار ناآرامی‌های دوره‌ی پیش از انقلاب نبود، به صدر اخبار آمد و چشم‌ها از چهارسوی ایران به سویش چرخید. پرچم‌های سیاه بر سر در مغازه‌ها، بر سر هر کوچه پس‌کوچه‌ی شهر، بر سر در خانه‌ها، چهره‌ی آبادان را دگرگون کرده بودند. خفقان و گرمای طبیعی تابستان در مقابل این خفقان بغض آور رنگ باخته بود. زن و مرد، پیر و جوان، در شهر لباس سیاه بر تن کردند.

در حالی که تلاش برای یافتن و شناسایی اجساد در میان بغض و ناباوری مردم در جریان بود، ارقام کشته شدگان از رقم رسمی اعلام شده بالاتر می‌رفت و هم زمان سؤالات متعددی درباره‌ی علت آتش سوزی، علت تاخیر در خاموش کردن و مهار آن در جمع‌ها و محافل می‌چرخید. با توجه به فضای عمومی اعتراضی در سرتاسر ایران، که تقریباً از اواخر سال ۵۵ شکل آشکاری به خود گرفته بود و در بسیاری جاها با سرکوب حکومت مواجه شده بود، ظن همگانی در درجه‌ی اول به سوی شاه و ساواک معطوف شد. غم و درد جان کاه جمع‌آوری اجساد سوخته که گاه به هیچ وجه قابل شناسایی نبودند، مانع از این نشد که زمزمه‌های اعتراض و دادخواهی در مورد یافتن عاملین این جنایات بر سر زبان‌ها نیفتد. سرتیپ رزمی، رئیس شهربانی آبادان، که پیش‌تر در زمان سرکوب تظاهرات سال گذشته رئیس پلیس شهر قم بود، در تلویزیون اعلام کرد که این آتش سوزی کار خراب کاران است. مسئولان سینما، برخی از کارکنان آتش نشانی و چند تن دیگر به عنوان مظنونین دستگیر شدند. خبر آتش سوزی سینما رکس به نشریات بین‌المللی هم راه یافت. ابعاد فاجعه چنان گسترده و دردناک بود، که حتا تشبیه آن با کوره‌های آدم سوزی هیتلر کسی را متحیر نکرده بود.

خانواده‌هایی توانسته بودند سوخته یا سوخته‌های خود را شناسایی کنند. برای رادمهرها با ده سوخته، تعداد زیادی برای عزاداری نمانده بود. سه شنبه، سی و یکم مرداد، برای مراسم تدفین قریب ده هزار نفر در گورستان آبادان جمع شده بودند. با این که بنا بود اجساد غیرقابل شناسایی را در یک گور جمعی دفن کنند، اما پدران و



با تظاهرات پراکنده، تعطیلی دانش گاه‌ها و فعالیت‌هایی در رابطه با آزادی زندانیان سیاسی و هم چنین تغییراتی در حکومت وقت گذشته بود. عزل هویدا از صدارت و تفویض آن به جمشید آموزگار از جناح لیبرال حزب رستاخیز، با این امید بود که بتواند با تغییرات اندکی چراغ سبزی نشان دهد به کسانی که اعتراض‌شان از سطح «شاه سلطنت کند نه حکومت»، فراتر نمی‌رفت. اما اعتراضات گسترده دانش گاه‌ها در آبان ۵۶ و پس از آن درگیری و کشتار در قم در دی ماه ۵۶، سیر وقایع را شتاب بیش‌تری داد. چهلم قم در تبریز (اوایل اسفند ۵۶) به درگیری و خشونت کشیده شد و چهلم وقایع تبریز هم در فروردین ۵۷ در اکثر شهرهای ایران به تظاهرات خیابانی منجر شد که در آن‌ها، بانک‌ها و ادارات دولتی، سینماها، هتل‌ها و ماشین‌های لوکس و غیره مورد تهاجم قرار گرفتند. سال ۵۷ با این درگیری گسترده در شهرهای تهران، تبریز، قم، مشهد، اصفهان و یزد شروع شده بود و از این پس دیگر سرتاسر ایران شاهد تحولات بی سابقه‌ای از حضور رو به افزایش مردم در اعتراضات بود.

فاجعه‌ی سینما رکس در آبادان، غلیان در اعماق شهر را به سطح آورد. شهر عزادار به سرعت اشک‌ها و بغض‌ها را فرو خورد و اعتراض‌ش را به خیابان کشید. خانواده و بستگان سوختگان سینما رکس، از همان ابتدا سؤال مجرم کیست و مجرم باید محاکمه شود را با قدرت تمام به میان کشیدند و این مطالبه به سرعت به لیست خواست‌های تظاهرات سراسری اضافه شد. قریب دو هفته پس از آتش سوزی سینما رکس، تجمع مردم در میدان ژاله‌ی تهران از زمین و آسمان به گلوله بسته شد



و جمع کثیری نیز در این واقعه کشته شدند و از آن پس تظاهرات و تجمعات اعتراضی‌ای که کم‌تر زیر کنترل آیات عظام و وابستگان جبهه‌ی اسلامیون بود، یک شعار را در صدر شعارهای‌شان داشتند: «رکس آبادان را، ژاله‌ی تهران را، شاه ترا می‌کشیم». در آبادان کم‌کم کسان دیگری غیر از وابستگان حکومت شاه و کارکنان آتش نشانی و انتظامات و... هم در مظان اتهام قرار گرفتند. شایعه‌ی دست داشتن اسلامیون در این ماجرا بر سر زبان‌ها افتاده بود، اما کماکان گسترش و افزایش درگیری‌های خیابانی و سرکوب وحشیانه‌ی شاه این را به همگان قبولانده بود که فاجعه‌ی سینما رکس هم کار حکومت شاه است. خمینی در اطلاعیه‌ای که از نجف منتشر کرد، به نکته‌ای در یکی از سخن رانی‌های متاخر شاه اشاره کرده بود که گویا شاه گفته است: ما به شما وعده‌ی تمدن بزرگ می‌دهیم و دیگران (منظور مخالفین دولت) وعده‌ی وحشت بزرگ. در تحقیقات و مسایل بعدی نیز آن‌ها که می‌خواستند ثابت کنند آتش سوزی سینما رکس کار عمال حکومت شاه بوده نه طرف داران حکومت اسلامی، کماکان به همین نکته اشاره می‌کردند.

عامل آتش زدن سینما رکس هر که بود، در فاصله‌ی کم‌تر از یک ماه

پس از این فاجعه و درست پس از کشتار میدان ژاله و اعلام حکومت نظامی در تهران، ابتدا پالایشگاه نفت در تهران اعتصاب کرد و سپس بخش‌های دیگر آن در اصفهان، شیراز، تبریز و آبادان هم به اعتصاب پیوستند. آبادان از این مقطع دیگر یک پای فعال وقایع دوره‌ی پیش از انقلاب بود. با اعتصاب کارگران نفت و دیگر بخش‌های جنبش کارگری، سیر اعتراضات به مرحله‌ی جدیدی وارد شد. مرحله‌ای که سرانجامش سرنگونی حکومت شاه بود. بازماندگان فاجعه‌ی سینما رکس از همان دوره‌ی قبل از انقلاب، مصرانه در پی شناسایی و محاکمه‌ی عاملین این فاجعه بودند و لزوم طرح این درخواست با سرنگونی حکومت شاه شتاب بیش‌تری گرفت. همه می‌خواستند بدانند کدام وابستگان حکومت شاه بودند، که این چنین وحشیانه آتش به جان صدها انسان بی گناه زدند. اما پاسخ‌های مسئولان حکومت اسلامی و آیات عظام اساساً طفره رفتن از مساله و موکول به آینده کردند. جزئیات برخورد مراجع حکومتی در پیگیری مساله‌ی سینما رکس و معرفی عاملان آن، خود یکی از بارزترین شاخص‌های نشان دادن ظرفیت‌های ارتجاعی حکومتی بود که خود را بر موج اعتراضات و مبارزات

مردم تحمیل کرده بود. در فاصله‌ی کوتاهی بعد از آتش سوزی سینما رکس هم در میان مقامات اداری وقت (در زمان شاه) و هم در میان محافل وابستگان مذهبیون و رجال دینی شایع شده بود که شخصی بنام حسین تکبعلی زاده خود مدعی است که در آتش سوزی سینما رکس دست داشته است. این شخص به اقرار خودش بعد از این فاجعه دچار عذاب وجدان شده و می‌خواسته اقرار کند

که چگونه در ارتباط با رابطین‌اش، که او را به دفتر و دستک مساجد و دفاتر آیات عظام برای تعلیم قرآن و امور دینی وصل کرده بودند، و به هم راه تنی چند از آنان دست به این کار زده‌اند. (۱)

فضای فرهنگی نسبتاً متفاوت آبادان با بسیاری از شهرهای بزرگ ایران، باعث شده بود که راه انداختن تظاهرات مذهبی در آن کار آسانی نباشد. بعدها در بررسی فاجعه‌ی سینما رکس در دادگاه‌های مربوط به آن، از زبان کسانی که به عنوان مجرم و یا شاهد به دادگاه خوانده شده بودند، گفته شد که گویا از محافل مذهبی شهرهایی مثل اصفهان و یزد در تابستان ۵۷ - یعنی زمانی که در آبادان هنوز اعتراضات گسترده‌ای شکل نگرفته بود - برای جوانان آبادانی گُرس فرستادند تا به آن‌ها بگویند بی غیرت هستید که هنوز ساکت نشست‌اید! مطابق اظهارات این اشخاص، ظاهراً مجرم ردیف اول (حسین تکبعلی زاده) و برخی کسان دیگر که در این ماجرا هم راه او بودند، تحت تاثیر این مساله و برای این که استارت پیوستن آبادان به اعتراضات سراسری را بزنند، در فکر انجام کاری بودند که دستور اجرای این نقشه شوم از راه می‌رسد.

در هر حال، صرف نظر از این جنبه‌ها، واقعیت این است که نه فقط

خودداری کردند. نکته‌ی جالب‌تر مطابق این اظهارات، این که گویا دولت شاه نمی‌خواست امکان نزدیک شدن با جناح میانه‌ی روحانیت را مسدود کند و در نتیجه، مساله مسکوت گذاشته شد. (۴)

* * *

فاجعه‌ی سینما رکس بی تردید بر شتاب وقایع دوره‌ی انقلاب افزود. در میان اعتراضات گسترده و اخبار درگیری و کشتار آن روزها، تصور این که عاملان این جنایت همان‌ها باشند که خود را برای تسخیر قدرت آماده می‌کنند، برای بسیاری دشوار بود. این فاجعه در حقیقت آینه‌ی تمام‌نمای جهنمی بود، که حکومت اسلامی بعدها به عنوان ضد انقلاب برخاسته از تحولات سال ۵۷ در مقابل مردم گذاشت. آن‌ها که در دیدارها و تلاش‌های پشت پرده، راه به قدرت رسیدن چهره‌های مذهبی و حکومت مورد نظرشان را هموار کردند، دقیقا همین ظرفیت‌ها را تشخیص داده بودند.

آتش زدن مردم بی‌گناه در سینما رکس، پیش‌پرده‌ی به گلوله بستن کارگران اندیشمک، سرکوب شوراها، ترکمن، لشکرکشی به کردستان و... و... و سی سال سرکوب بود که حکومت اسلامی عهده دار انجامش شد. با این حساب، این که مقامات دست اندرکار بررسی پرونده‌ی سینما رکس به هر طریقی از رو شدن اسرار پشت پرده جلوگیری کرده و بار همه‌ی این فاجعه را بر گردن همان کسی گذاشتند که با دیدن رنج مردم تاب تحمل اسرار این جنایت را در خود ندیده بود، ابدا عجیب نیست. پرونده‌ی سینما رکس از جانب مراجع قضایی بسته شد، اما به نقطه‌ی سیاه دیگری تبدیل شد در پرونده‌ی طبقات حاکم در ایران. و به این ترتیب، حکومت آتی (جمهوری اسلامی) بسیار پیش از تثبیت خود در کرسی‌های قدرت، دست خود را در دست حکومت شاه گذاشته بود.

* * *

توضیحات:

۱- در رابطه با وقایع سینما رکس در سال‌های اخیر مقالات و گزارشاتی تهیه شده است. برای مثال نگاه کنید به «فاجعه‌ی سینما رکس آبادان»، نوشته‌ی شیدا نبوی، به نقل از نشریه‌ی «چشم انداز»، شماره‌ی ۲۰، بهار ۱۳۷۸؛

۲- به نقل از ویژه‌نامه‌ی «بیکار»، بیست و پنجم مرداد ۵۹. البته علاوه بر نشریه‌ی «بیکار»، نشریات دیگر چپ نیز در این دوره گزارشات مفصلی از تلاش‌های بازماندگان فاجعه‌ی سینما رکس برای پیگیری محاکمه‌ی مجرمین و هم‌چنین درگیری‌های آن‌ها با حکومت و عمال محلی‌اش منتشر می‌کردند؛

۳- نگاه کنید به منبع شماره‌ی ۱. در این مقاله از جمله اشاره شده است به جزوه‌ای به نام «مسببین واقعی فاجعه‌ی سینما رکس آبادان چه کسانی هستند»، که توسط یکی از شاهدان عینی این ماجرا نوشته شده و در شماره‌های ۱۰۴ تا ۱۱۵ نشریه‌ی «انقلاب اسلامی» (در هجرت) از مرداد تا دی ۶۴ چاپ شده است. در این جزوه، چگونگی برگزاری این دادگاه، در جزئیات تشریح شده است؛

۴- متن این مصاحبه‌ها را که در تاریخ اول شهریور ۱۳۸۷ انجام شده، می‌توان در آدرس زیر خواند:

www.nourizadeh1386.blogspot.com/1387/06/01/post-282

* * *

آبادان به عنوان یک شهر کارگری، بلکه حتا دیگر مراکز کارگری ایران هم تا این زمان هنوز به صحنه نیامده بودند. حضور طبقه‌ی کارگر در اعتراضات این دوره با اعتصابات صنعت نفت محسوس شد. و مشخصا در آبادان در تمام مقطع بعد از سینما رکس تا سرنگونی دولت شاه، تقریبا هر روز در محلات کارگری آبادان تظاهرات و اجتماعات چپ برپا می‌شد. پس انگیزه‌ی مراکز و محافل وابسته به هواخواهان مراجع روحانی هر چه که بود، کبریت زدن بر انبان باروت می‌توانست سیر وقایع را تسریع کند. آتش سوزی در سینما رکس، حکم این کبریت کشیدن را داشت.

در هر صورت، با فشار و پیگیری و نامه نگاری و تحصن بازماندگان فاجعه‌ی سینما رکس، این مساله جهت بررسی به دادگاه سپرده شد. هیاتی از جانب دولت برای بررسی پرونده‌ی سینما رکس عازم آبادان شد و این کار را ابتدا پشت درهای بسته و بدون اطلاع بازماندگان فاجعه آغاز کرد. این مساله مورد اعتراض خانواده‌ها قرار گرفت و آن‌ها در یکی از اعلامیه‌های خود در اردیبهشت ۵۹ به صراحت اعلام کردند، که دولت از روشن شدن جزئیات این پرونده هراس دارد. بعد از یک دوره جدال و کشمکش و اعتراض، بالاخره دادگاه شروع به کار کرد و هر چقدر پیش روی دادگاه و اقرار متهم ردیف اول (حسین تکبعلی زاده) بیش‌تر جوانب امر را روشن می‌کرد، کارشکنی‌ها و تعلل‌ها در بررسی پرونده بیش‌تر می‌شد. دیگر همه‌ی شواهد دال بر این بود که عاملین اجرایی این جنایت دارند به جای همه‌ی دست اندرکارانی که پشت پرده‌اند، مجازات می‌شوند. خانواده‌ها به موازات دادگاه به تجمعات اعتراضی خود ادامه دادند. در دومین سال گرد آتش سوزی سینما رکس، تجمع خانواده‌ها در گورستان آبادان و هم‌چنین در استادیوم تختی آبادان مورد تهاجم حزب‌الله قرار گرفت و خانواده‌های معترض که اکنون دیگر از سوی حامیان دولت اسلامی «ضد انقلاب» خوانده می‌شدند، با شعار: «پرونده‌ی سینما رکس افشا باید گردد»، «سینما رکس، توطئه ارتجاع - حمایت از بازمانده، حمایت از انقلاب»، خواهان علنی شدن مسایل مربوط به این پرونده بودند. علی‌رغم اعتراضات خانواده‌ها و بازتاب اخبار آن در نشریات آن دوره، بالاخره دادگاه در شهریور ۵۹ بدون هیات منصفه و وکیل و دیگر تشریفات مرسوم نهادهای حقوقی و قضایی، از میان ۲۵ نفر متهمان پرونده، شش نفر را به اعدام و باقی را به حبس‌های مختلف محکوم کرد. (۲)

از شواهد چنین پیداست، که حسین تکبعلی زاده (کارگر جوش کار بیکار شده‌ای، که مشکل اعتیاد هم داشته است) به عنوان متهم رده‌ی اول خود حقایق زیادی را گفته بود. حقایقی که اگر دادگاه به آن‌ها واقعی می‌نهاد و ارتباطات این شخص را دنبال می‌کرد، رشته‌ی داستان به جاهایی می‌رسید که هیچ‌کدام از مقامات خواهان وارد شدن در آن نبودند. (۳) هم‌چنین در سالیان اخیر در مصاحبه‌ها و خاطره نویسی‌هایی که در رابطه با مساله‌ی سینما رکس انجام شده، گفته شده است که مقامات دولت شاه و مشخصا ساواک همان موقع فهمیده بودند که آتش سوزی سینما رکس کار همان‌هایی بود که بعدها به گردان‌های حزب‌الله پیوستند و دستور از جانب حکومتیان آتی (حکومت اسلامی بعد از انقلاب) صادر شده بوده است. مطابق اظهارات داریوش همایون و علی رضا نوری زاده در مصاحبه با «رادیو فردا»، همان موقع معلوم شده بود که آتش زدن سینما رکس به دستور روحانیون و وابستگان شان بوده، اما از آن جا که ساواک و دولت در موقعیتی بودند که هر چه می‌گفتند کسی باور نمی‌کرد، از طرح آن

